

تحلیل و بررسی اقسام قضاء و قدر الهی

محمد حسین اسدیان^۱

سینا علوی تبار^۲

چکیده

در کتب فلسفی و کلامی تعاریف مختلفی از قضاء و قدر ارائه شده است که مخاطب را دچار سردرگمی در فهم قضاء و قدر می کند؛ چراکه در بسیاری از موارد تعاریف و توضیحات ارائه شده کاملاً متفاوت از هم بوده و هر کدام از یک جهت و حیثیت خاص به قضاء و قدر الهی پرداخته اند. هدف و دغدغه اصلی نویسندگان مقاله ارائه تصویری روشن و جامع از اقسام قضاء و قدر الهی است تا مخاطب مقاله جایگاه هر یک از تعاریف ذکر شده در کتب فلسفی و کلامی را متوجه شود.

در این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی به ارائه تقسیمی نو و جامع برای قضاء و قدر پرداخته و روشن ساخته ایم قضاء و قدر شش قسم اصلی دارد که در ذیل قضاء و قدر تشریعی و تکوینی قرار می گیرند.

در پایان نیز به شبهه‌ی منهی عنه بودن بحث قضاء و قدر الهی پرداخته و مراد از نهی از بحث قضاء و قدر در روایات را تحلیل کرده ایم.

کلید واژه: قضاء الهی، قدر الهی، اقسام قضاء و قدر، قضاء و قدر تکوینی، قضاء و قدر تشریعی

۱. فارغ التحصیل سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۲. دکتری فلسفه و کلام اسلامی؛ دبیر علمی گروه حکمت دانشگاه مجازی المصطفی ص.

مقدمه

مسئله قضاء و قدر از قدیم‌الایام در بین متفکران و اندیشمندان مطرح بوده و هست؛ این موضوع از مهم‌ترین و اولین مسائلی بوده که در جهان اسلام مورد توجه واقع شده و مباحثی پیرامون آن در فلسفه و کلام اسلامی مطرح شده است. در فلسفه و کلام اسلامی تعاریف مختلفی از قضاء و قدر ارائه شده و مخاطب در مواجهه با انبوهی از تعاریف متفاوت و بعضاً کاملاً بی‌ارتباط با هم دچار سردرگمی در فهم قضاء و قدر قرار می‌شود. مساله و دغدغه اصلی نویسندگان ارائه تصویری روشن و جامع از اقسام قضاء و قدر الهی است تا مخاطب مقاله جایگاه هر یک از تعاریف ذکر شده در کتب فلسفی و کلامی را متوجه شده و قدرت تحلیل هر قسم و ارتباط قضاء و قدر با سایر مباحث را به دست بیاورد. با توجه به تحقیق و بررسی که در پیشینه این مسئله به عمل آمد روشن شد که مقاله مستقلی در اصل تبیین اقسام قضاء و قدر نگاشته نشده و کارهای انجام شده عمدتاً به تحلیل و بررسی رابطه قضاء و قدر الهی با اختیار انسان، بداء، شرور و... می‌باشد.

طبق روایات متعدد اعتقاد به قضاء و قدر هم سنگ اعتقاد به یگانگی خداوند متعال و رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معاد، قرار گرفته و منکر قضاء و قدر در پستی و رذالت همانند دائم الخمر، عاق والدین و منت گذار قلمداد شده است و هم چنین تکذیب کننده‌ی آن مورد لعنت خداوند متعال و پیامبران قرار می‌گیرد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اربعة لا ينظر الله عليهم يوم القيامة: عاق و منان و مكدب بالقدر و مدمن الخمر. (صدوق، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۸۷)

امیرالمومنین علیه السلام: لا یؤمن العبدُ حتى یؤمن بأربعة: حتى یشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أنّی رسول الله بَعَثَی بالحق و حتى یؤمن بالبعث بعد الموت و حتى یؤمن بالقدر. (همان)

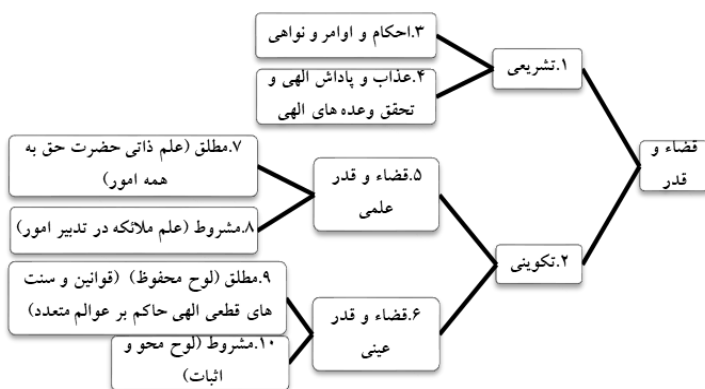
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أن المكذب بقدر الله ممّن لَعَنَهُمُ الله و كلُّ نبیٍ مجاب. (همان)

قضاء در لغت به معنای فیصله و پایان دادن به امر است. به عبارت دیگر هرگاه حکم قطعی نسبت به امری صادر شود می‌گویند قضاء شده و از این جهت است که به قاضی، قاضی می‌گویند؛ چراکه قاضی، احکام را قطعی کرده و حکم او جاری می‌شود. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۳؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۹۹)

قدر و تقدیر همان مشخص کردن مقدار شیء است، یعنی همان مقدار شیء و حالات معین شده را قدر شیء می‌گویند. (همان، ص ۴۱۱)

در ادامه ابتدا در یک نموداری به تقسیم بندی کلی قضاء و قدر اشاره کرده و سپس به تبیین هرکدام می پردازیم.

تقسیم بندی کلی قضاء و قدر:



قضاء و قدر تشریعی: قضاء و قدری است که مربوط به جعل احکام و قانون گذاری از سوی شارع است. پس این قسم از قضاء و قدر مرتبط با اوامر و نواهی و امور اعتباری و جعل الهی است.

قضاء و قدر تکوینی: این نوع از قضاء و قدر بر خلاف قضاء و قدر تشریعی مرتبط با امور حقیقی و واقعی است. به عبارت دیگر مربوط به وجود خارجی اشیاء می باشد نه امور اعتباری.

قسم اول قضاء و قدر تشریعی: گاهی اوقات مراد از قضاء و قدر تشریعی همان خود احکام و اوامر و نواهی حضرت حق است؛ یعنی اصل جعل احکام به معنای قضاء الهی و اندازه و حدود این احکام و تکالیف قدر الهی می‌شوند. آیات ذیل بیانگر این معنا از قضاء الهی می‌باشند:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (إسراء/۲۳)
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ
(احزاب/۳۶)

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ (إسراء/۴)
معروف است که برای احکام الهی مراحل را ترسیم می‌کنند که به ترتیب عبارتند از:
اقتضاء (وجود و علم به مصلحت و مفسده برای حکم)
انشاء (انشاء حکم و جوب یا حرمت از جانب حضرت حق)
فعلیت (ابلاغ حکم به پیامبر و از ایشان به مردم)
تنجّز (علم مکلف به حکم شرعی که آن حکم در صورت علم مکلف بدان، منجّز و حتمی می‌شود)
طبق این مراحل می‌توان گفت: مرحله ی اول همان قدر تشریعی الهی و سه مرحله بعدی مراتب طولی و ترتیبی قضاء تشریعی الهی هستند.

قسم دوم قضاء و قدر تشریعی: قضاء و قدر تشریعی گاهی به معنای تحقق وعده الهی به مؤمنان و وعید حضرت حق به کافران است. در حقیقت این معنا از قضاء و قدر تشریعی نتیجه قضاء و قدر تشریعی به معنای اول (اوامر و نواهی حضرت حق) می‌باشد.

در این معنا قضاء به معنای حکم قطعی الهی به عذاب متکبرین و گنهکاران و پاداش نیکوکاران و تحقق این عذاب و پاداش است و قدر به معنای اندازه ی عذاب و اندازه ی پاداش است.

آیات ذیل به این معنا از قضاء و قدر تشریحی اشاره می کنند:

إِلَّا أَمْرًا تَقْدَرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ (حجر/۶۰)

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ (حجر/۶۶)

درباره آیه ۴۹ سوره قمر (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) از امام حسن علیه السلام سوال شد، ایشان فرمودند: يقول عزوجل: إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ لِأَهْلِ النَّارِ بِقَدَرِ أَعْمَالِهِمْ واما اهل الجنة فان لهم من الله فضلاً كبيراً غير ما أعد لهم أجراً كريماً (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۷۲، ح ۳۰) امام حسن علیه السلام در این روایت تقدیر و قدر الهی را همان اندازه ی عذاب اهل آتش و اندازه اجر اهل بهشت معرفی کرده اند.

قسم اول قضاء و قدر تکوینی (قضاء و قدر علمی): این قسم از قضاء و قدر تکوینی اولاً مربوط به امور حقیقی و واقعی است نه قانون گذاری. ثانیاً از ماده علم است نه فعل.

قسم دوم قضاء و قدر تکوینی (قضاء و قدر عینی): این قسم از قضاء و قدر تکوینی نیز مربوط به امور حقیقی و واقعی است ولی بر خلاف قضاء و قدر علمی، از سنخ علم نبوده و یک حقیقتی عینی است و واقعیت عینی خارجی دارد. در ادامه به بررسی اقسام قضاء و قدر علمی و عینی می پردازیم.

قسم اول قضاء و قدر علمی (قضاء و قدر مطلق): همان علم قطعی و ازلی حضرت حق است. در این علم هیچ گونه تغییر و تبدل راه ندارد، این سنخ از قضاء و قدر همان

علم پیشین خداوند متعال است که علم به تمام جزئیات و قیود معلومات را شامل می‌شود. یعنی به عنوان مثال خداوند متعال می‌داند زید با اختیار خود در زمان و مکان خاص، عمل خاصی را انجام می‌دهد یا عمرش در زمان خاصی تمام می‌شود و...

در قضاء و قدر علمی مطلق، بداء هم رخ نمی‌دهد و این علم فقط برای حضرت حق است و همانطور که امام باقر علیه السلام فرمودند: هیچ کس اطلاعی از آن ندارد.

العلم علمان، علمٌ علمه الملائكة و رسله و أنبیاءه و علم عنده مخزون، لم یطلع علیه أحدٌ یحدث فیہ ما یشاء. (سید هاشم بحرانی ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۹۳)

امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی به این علم اشاره کرده‌اند:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمِينَ: عِلْمًا عَنْده لَمْ یَطَّلِعْ عَلَیْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ و عِلْمًا تَبَدَّه إِلَى الْمَلَائِكَةِ و رُسُلِهِ فَمَا تَبَدَّه إِلَى مَلَائِكَةٍ و رُسُلِهِ فَقَدْ اِنْتَهَى إِلَیْهَا. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۵)

قسم دوم قضاء و قدر علمی (قضاء و قدر مشروط): همان علمی است که در اختیار ملائکه و رسولان قرار دارد و در دو حدیث ذکر شده از امام باقر و امام صادق علیهما السلام به آن اشاره شد. این قضاء و قدر (علم ملائکه) قطعی و غیر قابل تغییر نیست و مشروط است. یعنی به این صورت است که اگر به عنوان مثال زید صله رحم کند، صدقه بدهد و... هشتاد سال عمر می‌کند و اگر این کارها را نکند پنجاه سال عمر می‌کند. پس تقدیراتی را که خداوند متعال در اختیار ملائکه و رسولان قرار داده است همه از این سنخ هستند و در این علم احتمال بداء هم می‌رود، یعنی حتی احتمال دارد در مثال بالا زید صدقه ندهد ولی نود سال عمر کند یا صدقه هم بدهد ولی چهل سال عمر کند و ضابطه ی بداء به امر الهی و طبق حکمت حضرت حق است.

نقش دعا و اعمال نیک در این قضاء و قدر بسیار پررنگ است و دعا می تواند باعث تغییر در تقدیرات قطعی موجود در قضاء و قدر علمی مشروط (همان علم ملائکه الله) شود و این که در برخی از ادعیه آمده است که «أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ التَّافِذَةِ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ قَضَاءَ نِكَاحِ الْمُبْرَمِ الَّذِي تَحْجُبُهُ بِأَيْسَرِ الدَّعَاءِ» (قمی، ۱۳۹۵ ش، دعای بعد از زیارت امام رضا علیه السلام) اشاره به همین مطلب دارد.

در ادامه به چند آیه و روایت در تایید تاثیر اعمال انسانها در قضاء و قدر علمی مشروط اشاره می کنیم:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينٌ (طور/۲۱)
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد/۱۱)
وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ (شوری/۳۰)
مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (طلاق/۲)
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف/۹۶)
قال الصادق عليه السلام: مَنْ يَمُوتُ بِالذَّنْبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالأَجَالِ وَ مَنْ يَعِيشُ بِالإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالأَعْمَارِ. (طوسی، ۱۳۹۸ ش، ج ۱، ص ۳۰۵)
قال الصادق عليه السلام: الدعاء يَرُدُّ القضاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا، فَأَكْثَرُ مِنَ الدَّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ نَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالدَّعَاءِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِأَبْ يَكْتَرُ قَرْعُهُ إِلَّا يَوْشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ. (كلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۴۷۰)
قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: الصَّدَقَةُ تُدْفَعُ البَلَاءُ. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۶، ص ۱۳۷)

اجل مسمّی و اجل معلق انسانها نیز اشاره به دو نوع از قضاء و قدر مطلق و مشروط دارد. اجل معلق قابل تغییر است و همان مرگ در اثر اتفاقات و تقدیرات مشروط است که با امورات مختلف نیز قابل تغییر است ولی اجل مسمّی هیچ گاه تغییر نمی‌کند؛ همینطور مراد از إبرام و امضاء مقدرات الهی در شب های قدر همین تقدیرات مشروط است که در اختیار ملائکه می باشد.

قسم اول قضاء و قدر عینی (قضاء و قدر مطلق): قضاء و قدر عینی مطلق اولاً از ماده علم نبوده و واقعیته عینی و خارجی است. ثانیاً قطعی بوده و غیرقابل تغییر است. این نوع از قضاء و قدر دو قسم دارد:

الف) لوح محفوظ که محل ثبت همان علم قطعی و مطلق حضرت حق است و واضح است که محل ثبت علم غیرقابل تغییر حضرت حق از جنس علم نبوده بلکه محل علم است.

قرآن کریم در آیه ذیل به لوح محفوظ اشاره کرده و بیان می‌کند که قرآن مجید در لوح محفوظ است:

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ (بروج/ ۲۲)

اگر تعبیر کتاب مبین و أم الكتاب را مساوی با لوح محفوظ بدانیم، می‌توان گفت آیات ذیل را نیز محل شاهی برای قضاء و قدر عینی مطلق قلمداد کنیم:

وَلَا رَظٍ وَلَا یَاسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ (انعام/ ۵۹)

وَمَا یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَٰلِکَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ (یونس/ ۶۱ و سبأ/ ۳)

و مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسَوِّدَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
(هود/۶)

يَمُحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (رعد/۳۹)
إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ (زخرف/۴)

ب) قسم دوم از قضاء و قدر عینی مطلق همان سنت های قطعی الهی و قواعد حاکم بر عالم طبیعت و سایر عوالم است. مثل سنت استدراج حضرت حق، پاداش الهی در آخرت، روابط علّی و معلولی موجود در عالم مثلاً سنگ اگر با سرعت خاصی و از فاصله خاصی به شیشه معمولی برخورد آن را می شکند یا آتش در اثر تماس با برخی از اشیاء آنها را می سوزاند و... .

این قسم از قضاء و قدر عینی است نه علمی و بندگان در آن اختیاری ندارند و نمی توانند آن را تغییر دهند و بخاطر همین مطلب که خارج از اختیار بندگان است. امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند متعال زمانی که بندگان را در روز قیامت جمع می کند، درباره آنچه از آنها عهد و پیمان گرفته سوال می کند ولی درباره آنچه قضاء کرده است نمی پرسد.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا جَمَعَ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَهِدَ إِلَيْهِمْ وَ لَمْ يَسْأَلَهُمْ عَمَّا قَضَاءَ إِلَيْهِمْ. (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۵۵)

در روایت دیگری آمده است که روزی امیرالمومنین علیه السلام کنار دیواری ایستاده بودند و دیوار در حال ویران شدن بود، حضرت برای این که آسیب نبینند کنار رفتند. کسی از ایشان پرسید اگر شما معتقدید که زمان مرگ هرکس معین است پس چرا کنار

رفتید؟ حضرت پاسخ دادند: أَفْزُ مِنْ قِضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدْرِهِ. (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۱۴)

همانطور که ملاحظه می‌شود در این روایت منظور از قضاء همان سنت و قانون قطعی حاکم بر عالم طبیعت است که اگر دیوار بر سر کسی فرو بریزد جان خود را از دست می‌دهد و منظور از قدر اندازه عمری است که در اختیار ملائکه قرار دارد و در لوح محو و اثبات موجود است. پس منظور حضرت آن بود که من از سنت و قاعده‌ی حاکم بر عالم فرار کردم تا آن میزان عمری که در تقدیر الهی برای من مقرر شده، عمر کنم.

قسم دوم قضاء و قدر عینی (قضاء و قدر مشروط): این قسم از قضاء و قدر در حقیقت همان تحقق عینی و مکتوب علم مشروطی است که قضاء و قدر علمی مشروط را شکل می‌داد. به این قضاء و قدر، لوح محو و اثبات هم می‌گویند که این لوح در حقیقت محل ثبت علم مشروطی است که در اختیار ملائکه قرار داده شده است تا کار بندگان را تدبیر کنند. در این قضاء و قدر تغییر راه دارد و قسمت اول آیه شریفه ۳۹ سوره رعد بدان اشاره می‌کند.

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

با توضیحات فوق جایگاه اقسام قضاء و قدر الهی روشن شد و خواننده محترم مقاله در مواجهه با کتب فلسفی و کلامی می‌تواند محل بحث کتب متعدد را به خوبی تشخیص داده و به تحلیل بپردازد. به عنوان نمونه علامه طباطبایی در تبیین قضاء و قدر الهی از قضاء ذاتی و قضاء فعلی سخن به میان می‌آورد. او می‌گوید: القضاء قضاءان: قضاء ذاتی خارج من العالم، و قضاء فعلی داخل فيه.

قضاء بر دو قسم است:

(۱) قضاء ذاتی که بیرون از عالم است و در مرتبه ذات واجب تعالی تحقق دارد. (قضاء علمی، علم الهی).

(۲) قضاء فعلی که داخل در عالم است (قضاء عینی).

ایشان قضای فعلی را اینگونه تبیین می‌کنند: قضاء در عالم تکوین همان وجوب و ضرورت فعلی است که ممکنات بر اثر انتساب از علت تامه خود دریافت می‌کنند و از آن جا که همه اشیای واقع در سلسله موجودات امکانی وجوب و ضرورت دارند و این وجوب را از علت تامه خود دریافت کرده‌اند و سلسله این علت‌ها، به واجب تعالی منتهی می‌گردد، می‌توان گفت: واجب تعالی، علت وجوب دهنده به تمام ممکنات است و این وجوب که همان قضاء است، به واجب نسبت داده شده و قضاء الهی نامیده می‌شود. به عبارت دیگر معنای قضاء الهی درباره حوادث این جهان آن است که این ممکنات از ناحیه حضرت حق، قطعیت و حتمیت می‌یابند.

ایشان هم چنین در مورد قدر بیان می‌گویند: قدر اندازه و حدی است که شیء در صفات و آثارش به خود می‌گیرد و تقدیر همان مشخص ساختن آثار و صفات ملحق شیء است. تقدیر در حقائق عینی بر حدود و اندازه‌هایی منطبق می‌شود که از ناحیه علل ناقصه به موجود مادی ملحق می‌شود، البته به اعتبار صورت‌های علمی این حدود که در عالمی بالاتر از عالم ماده قرار دارند. (علامه طباطبائی، ۱۳۹۴ش، مرحله ۱۲، فصل

(۱۲)

نتیجه آن که قضاء علمی از منظر علامه طباطبائی همان علم الهی است که منشأ حتمیت و ضرورت اشیاست و قدر علمی، همان منشأ حدود و اندازه‌های بهره‌مندی

اشیا از کمالات است. قضاء عینی عبارت است از نفس تحقق و واجب شدن اشیا از سوی علت تامه و واجب تعالی و قدر عینی همان اندازه و حدودی است که متعین و محقق شده‌اند. با این توضیحات محل بحث علامه طباطبائی از اقسام ده گانه تقسیمات ذکر شده روشن شده و اگر احیاناً در کتابی دیگر برای قضاء و قدر تبیین دیگری ارائه شود مراد سایر اقسام قضاء و قدر می باشد و لزوماً به معنای تهافت در کلام فلاسفه و متکلمین نیست.

در پایان مقاله به یک اشکال مهم که ذهن برخی از اهل تحقیق را به خود مشغول کرده می پردازیم:

اشکال از این قرار است که بحث از قضاء و قدر، اشکال شرعی داشته و در متون روایی از آن نهی شده است و از این رو باید از طرح بحث قضاء و قدر الهی اجتناب کرد. به عنوان نمونه به روایات ذیل توجه کنید:

عن عبدالمک بن عتره الشیبانی، عن أبیه، عن جدّه، قال: جاء رجلٌ إلى أميرالمومنین علیه السلام فقال: یا أميرالمومنین! أخبرنی عن القدر، فقال: بحرٌّ عمیق فلا تَلَجُهْ، فقال: یا أميرالمومنین أخبرنی عن القدر، قال: طریقٌ مُظْلِمٌ فلا تَسْلُکُهْ. قال: یا أميرالمومنین أخبرنی عن القدر، فقال: سرُّ الله فلا تَکَلِّفُهْ... (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۱۰)

ترجمه: مردی نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مومنان به من از قدر بگو. فرمود: دریای عمیقی است در آن فرو نرو. گفت: یا امیرالمومنین به من از قدر خبر ده. فرمود: راه تاریکی است در آن قدم نگذار. گفت: ای امیر مومنان به من از قدر بگو.

فرمود: سرّ خداست، خود را مکلف به آن نکن.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا ذُكِرَ الْقَدْرُ فَأَمْسِكُوا (سيوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۵)

ترجمه: هنگامی که از قدر الهی صحبتی به میان آمد، امساک کرده و سخن نگویند.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ألا إنَّ القدر سرٌّ من سرِّ الله، و سرٌّ من ستر الله، و حرزٌ من حرز الله، مرفوعٌ في حجابِ الله، مطوًى عن خلقِ الله، مختومٌ بخاتمِ الله، سابقٌ في علمِ الله، وضَعَّ الله العبادَ عن علمه، و رَفَعَهُ فوقَ شهاداتهم، و مَبْلَغَ عقولهم، لأنَّهم لا يَنالونه بحقيقةِ الربَّانيةِ و لا بِقدرةِ الصمدانيةِ، و لا بِعظمةِ التَّورانيةِ و لا بِعِزةِ الوجدانيةِ؛ لأنَّه بحرٌّ زاخرٌ خالصٌ لله تعالى، عُمُقُهُ ما بين السماءِ و الأرض، عرضُهُ ما بين المشرقِ و المغرب، أَسْوَدُ كَاللَّيْلِ الدَّامِسِ، كَثِيرُ الْحَيَاتِ و الْحَيَتَانِ، يَعْلُو مَرَّةً و يَسْفُلُ أُخْرَى، في قَعْرِه شَمْسٌ نُضْيُءٌ، لا يَنْبَغِي أَنْ يَطْلُعَ إِلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ، فَمَنْ تَطَّلَعَ إِلَيْهَا فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي حُكْمِهِ و نَارَعَهُ فِي سُلْطَانِهِ، و كَشَفَ عَنْ سِتْرِهِ و بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ و مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و بَشَسَ الْمَصِيرُ. (صدوق. ۱۳۹۸ق، ص ۳۸۳؛ مجلسس، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۹۷)

ترجمه: قدر رازی از رازهای خداوند متعال و پرده ای از پرده‌های الهی و حرزی از حرزهای خداوند متعال است. در حجاب الهی بالا برده شده و از خلق خدا برچیده شده است. به مهر خداوند متعال مهر گشته. در علم الهی پیشی گرفته است. علم به آن را خداوند متعال از بندگان برداشته است و از تیررس دیدگان‌شان و رسیدن خردهایشان برتر ساخته است زیرا آنان به حقیقت ربّانی و به قدرت صمدانی و به عظمت نورانی و به عزت یگانگی قدر دست نخواهند یافت چرا که قدر دریای عمیق و ویژه خداوند متعال است. ژرفای آن به اندازه زمین تا آسمان است. گستره آن از مشرق تا مغرب است.

همانند شب ظلمانی تاریک است. پر از ماران و ماهیان است. بالا می‌آید و پایین می‌رود. در قعر آن خورشیدی نورافشان است و جز خداوند یگانه روا نیست که کسی بدان آگاهی پیدا کند. هرکسی در پی آگاهی از آن باشد با خداوند عزوجل در حکمش مخالفت کرده و در سلطنت او با وی نزاع کرده است و از پرده و راز او پرده کنار زده است و به خشم الهی گرفتار شده و جایگاهش جهنم است و بد فرجامی است.

پاسخ شبهه

اولاً: روایات ناظر بر حرمت تکلیفی نیست و مشعر به نهی ارشادی است و منظور آن است که هرکسی سعی بر اطلاع یافتن از قضاء و مقدرات الهی کند، سعی بیهوده ای کرده است و به نتیجه ای نمی‌رسد؛ زیرا که این اطلاع یافتن فوق قدرت بشری است.

ثانیاً: روایات مشعر به این مطلب هستند که جستجوی کنه مقدرات و اشراف کامل به آنها مردود و منهی عنه است، نه آن مقدار که اجمالاً بدانیم چه ضوابطی و چه تقسیماتی در بحث قضاء و قدر مطرح است.

ثالثاً: اگر بحث در قضاء و قدر حرام است چرا در خیلی از روایات اعتقاد به قضاء و قدر مورد سفارش اکید قرار گرفته است. مگر نه این که تا انسان تصویری از امری نداشته باشد نمی‌تواند بدان اعتقاد و ایمان داشته باشد. پس این مقدار از بحث قضاء و قدر نه تنها مردود نیست بلکه واجب هم می‌باشد.

رابعاً: نهی در روایات مخصوص گروهی است که از ذکاوت ذهنی برخوردار نیستند و بحث کردن آنها از این قبیل مباحث منجر به فساد در عقیده و کج فهمی شده و مفسده‌های

زیادی به بار می‌آورد، هم چنان که اینگونه افراد نباید به خیل کثیری از مباحث دیگر هم ورود کنند. پس نهی موجود در روایات عمومی نیست.

خامساً: اگر بحث از قضاء و قدر حرام است چرا اهل بیت علیهم السلام در پاره ای از موارد از آن سخن گفته و زوایای مختلف آن را مورد اشاره قرار داده‌اند.

نتیجه گیری

قضاء در لغت به معنای فیصله و پایان دادن به امر است و قدر و تقدیر همان مشخص کردن مقدار شیء است یعنی همان مقدار شی و حالات معین شده را می‌گویند قدر شیء.

قضاء و قدر شش قسم اصلی دارد: قضاء و قدر تشریعی: قضاء و قدری که مربوط به احکام و قانون‌گذاری از سوی شارع است. این قسم به نوبه خود دو قسم دارد: خود احکام و اوامر و نواهی حضرت حق؛ تحقق وعده الهی به مؤمنان و وعید حضرت حق به کافران. قضاء و قدر تکوینی که مربوط به وجود خارجی اشیاء می‌باشد یا علمی است و یا عینی. قضاء و قدر علمی از ماده علم بوده و دو قسم دارد: الف) قضاء و قدر علمی مطلق: همان علم قطعی و ازلی حضرت حق است که هیچ‌گونه تغییر و تبدل در آن راه ندارد. ب) قضاء و قدر علمی مشروط: این قضاء و قدر تکوینی همان علمی است که در اختیار ملائکه و رسولان بوده و غیر قابل تبدیل است. قضاء و قدر عینی: این قضاء و قدر تکوینی که مربوط به امور حقیقی و از سنخ علم است دو قسم دارد؛ یا مطلق است مانند لوح محفوظ و قوانین و سنت‌های قطعی الله؛ یا مشروط است مانند لوح محو و اثبات. اشکال مطرح شده در بحث قضاء و قدر الهی مبنی بر حرمت داشتن طرح بحث قضاء و قدر مردود بوده و روایات نهی‌کننده، از نوع نهی ارشادی هستند نه تکلیفی.

منابع

۱. . شیخ صدوق، ۱۳۶۲ق، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین قم
۲. . علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، انتشارات دار احیا التراث العربی، بیروت
۳. . راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، دارالعلم، بیروت
- . شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین قم
۴. . بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران
- . کلینی، ۱۴۰۷ق، اصول کافی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران
- . سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، کتابخوانه آیت الله مرعشی نجفی
- . قمی، شیخ عباس، ۱۳۹۵ش، مفاتیح الجنان، نور هدایت
۵. . علامه طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۵ش، نهایت الحکمه، تعلیق و تصحیح: غلامرضا فیاضی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی متمم خمینی ره، قم
- . ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم المقائیس اللغه، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم
۶. . شیخ طوسی، ۱۳۹۸ش، امالی، نشر هادی